



بررسی بی تفاوتی اجتماعی در مورد مسائل آموزش و پرورش در ایران

دکتر روح اله مظفری پور^۱

چکیده

هدف این مقاله تبیین مفهوم بی تفاوتی اجتماعی و علل و پیامدهای آن با روش کاوشگری فلسفی در آموزش و پرورش می باشد. بنابراین ابتدا تعاریف بی تفاوتی اجتماعی مورد توجه قرار گرفته و سپس علل بی تفاوتی به صورت کلی بیان شده است. بی تفاوتی می تواند ناشی از احساس عدم اثربخشی، ترجیح منافع شخصی به منافع عمومی، عدم آگاهی از جنبه های مختلف موضوع مورد نظر، ضعف شناختی و ضعف توان مالی و عدم آگاهی سیاسی باشد. بی تفاوتی نسبت به مسائل و مشکلات آموزش و پرورش در سه سطح و یا گروه شامل والدین و خانواده ها، رسانه ها و جامعه و متخصصان تعلیم و تربیت مورد بررسی قرار گرفته است. در مورد خانواده ها، نبود عدالت آموزشی و نابرابر بودن کیفیت آموزش و عدم آگاهی موجب بی تفاوتی است. در سطح جامعه و رسانه ها، ضعف آموزش و پرورش در انعکاس و مطرح ساختن دقیق مشکلات و نداشتن رسانه مخصوص به خود و عدم توجه و مشارکت نهادهای مختلف در حل مشکلات آموزش پرورش باعث بی تفاوتی می باشد. متخصصان تعلیم و تربیت نیز بیشتر به خاطر عدم توجه و استقبال از آنها از طرف مسئولان آموزش و پرورش، نسبت به مسائل تعلیم و تربیت حساسیت چندانی ندارند ضمن اینکه برخی از متخصصان تنها به دنبال علائق پژوهشی خود هستند. در پایان راهکارهایی مانند توجه بیشتر به وضعیت مدارس دولتی، برقراری عدالت آموزشی، ایجاد همدلی در جامعه و مشارکت بخش هنر و هنرمندان در انعکاس پیامدهای ناشی از ضعف آموزشی و تربیتی به عنوان برخی از راه حل ها ارائه شده است.

کلمات کلیدی: واژه های کلیدی: بی تفاوتی، جامعه، آموزش و پرورش، خانواده ها، متخصصان تعلیم و تربیت

مقدمه و بیان مساله

آموزش و پرورش به عنوان یکی از نهادهای مهم هر جامعه همواره متاثر از تفکر حاکم بر آن جامعه است. اصولاً در یک جامعه پویا باید نظارت دقیقی از طرف نهادهای مختلف و عموم مردم بر آن چه در آموزش و پرورش می گذرد صورت گیرد. به طور کلی در یک جامعه مدنی مردم باید بتواند از اقدام های دولت سوال کرده و بر کارهای دولت نظارت داشته باشند (باقری، ۱۳۸۶). بنابراین در یک جامعه مدنی انتظار بر این است فعالیت ها و نحوه اداره

۱. آموزش و پرورش (فارغ التحصیل دکتری فلسفه تعلیم و تربیت از دانشگاه خوارزمی)، کرج، ایران، r.mozaffaripour@gmail.com



آموزش و پرورش تحت نظارت و توجه عموم مردم بوده و مردم نسبت به آنچه در بدنه تعلیم و تربیت رسمی می گذرد حساسیت لازم را از خود نشان دهند. از طرفی پژوهش های انجام شده نشان می دهد که در جامعه در مواردی نوعی بی تفاوتی نسبت به برخی مسائل اجتماعی وجود دارد (مسعودنیا، ۱۳۸۰) و (محسنی تبریزی و صداقتی فرد، ۱۳۹۰). البته باید گفت به طور کلی پژوهش های انجام شده در مورد بی تفاوتی بیشتر مربوط به مشارکت اجتماعی و به ویژه سیاسی شهروندان در جوامع مختلف صورت گرفته است از جمله می توان به (کراپ^۱، ۲۰۰۰)، (گرین، ۲۰۰۴) و (ویلسون، ۲۰۱۰) اشاره کرد. همچنین در پژوهشی ساشیتل^۲، جاسوالا^۳ و مارکولیز^۴ (۲۰۱۲) بی تفاوتی و عدم انجام اصلاحات آموزشی را در بی تفاوتی و دلسردی دانش آموزان می دانند و معتقدند عدم علاقه و نبود انگیزه در دانش آموزان برای تغییر یکی از موانع اصلاحات آموزشی می باشد. بی تفاوتی^۵ به عنوان یک پدیده اجتماعی در هر جامعه ای می تواند رخ دهد که به طور کلی نشان دهنده عدم مشارکت اجتماعی و احساس مسئولیت در قبال مسائل اجتماعی می باشد. بی تفاوتی نسبت به مسائل اجتماعی در جامعه ما در مورد برخی مسائل و معضلات آموزش و پرورش در نیز وجود دارد و این بی تفاوتی در لایه ها و ارکان مختلف جامعه قابل مشاهده است به طوری که بعضی مشکلات اساسی در نظام تعلیم و تربیت ما در سطح اجتماع و عموم به چشم نمی آید یا عموم مردم حساسیتی نسبت به آن نشان نمی دهند. مسائل مورد نظر بیشتر مربوط به کیفیت آموزشی، امکانات و خروجی نظام آموزشی می باشد. برای مثال کلاس هایی با تراکم بالای ۴۰ و حتی ۵۰ نفره در مدارس دولتی در مقاطع مختلف وجود دارد که مشخص است چنین کلاس هایی با این همه دانش آموز برای آموزش و به ویژه پرورش بسیار مشکل خواهد بود، امکانات بسیار کم و استفاده از روشهای کاملا قدیمی و سنتی، عدم توجه به خروجی تربیت دینی و اخلاقی در مدارس یا وجود مشکلات مالی اساسی در اداره مدارس دولتی که مدارس به ناچار برای تامین هزینه های حداقلی مجبور به اخذ وجه از والدین می کنند در حالی که از نظر قانونی چنین چیزی بر خلاف مقررات می باشد. مشکلات و دغدغه های معلمان و عدم وجود انگیزه کافی در آنان و دو شغله یا چند شغله بودن آنها از دیگر مشکلات اساسی آموزش و پرورش در ایران می باشد. وجود چنین مشکلاتی و بسیاری دیگر از مشکلات در نظام آموزشی می تواند اثرات نامطلوبی در تربیت نسل جدید داشته باشد. به نوعی همه از جمله مسئولان و متخصصان در مورد مشکلات آموزش و پرورش صحبت می کنند و همه قبول دارند که آموزش و پرورش ما برای کارآیی و توانمند شدن برای تربیت بهتر و مناسب تر نسل جدید در عرصه های مختلف از جمله تربیت دینی، مدنی و شهروندی و... نیاز به تغییر و دگرگونی دارد و افق

1 krapp

2 Sashittal

3 Jassawalla

4 Markulis

5 apathy



هایی هم ترسیم شده و می شود و در مورد مسائل و مشکلات و ترسیم افقهای پیش رو پژوهشهای زیادی انجام شده است از جمله (باقری، ۱۳۸۶) (حاج بابایی، ۱۳۹۱)، (شمشیری و ایزدپناه، ۱۳۹۲). ولی در عمل، آموزش و پرورش همچنان با مشکلات عدیده ای روبروست (دینی ترکمانی، ۱۳۹۴). در واقع به نظر می رسد آموزش و پرورش و حل مشکلات آن در عمل، جز اولویت های جامعه ما نیست هر چند در عرصه حرف و سخن همه از اهمیت غیر قابل انکار آن می گویند. پس از سالها هنوز تغییرات اساسی به چشم نمی خورد و آموزش و پرورش با ایده آلهای مورد نظر فاصله زیادی دارد. بی تفاوتی و عدم توجه به چنین مشکلاتی در سطوح مختلف و از طرف نهادهای مختلفی قابل بررسی و مطالعه است، برای مثال برخی والدین حساسیتی به این مسائل ندارند یا رسانه ها نیز تنها به مسائلی مانند اخذ وجه از والدین می پردازند و هیچ گاه کیفیت آموزش و نحوه اداره مدارس و به عبارتی چگونگی تربیت نسل جدید جز دغدغه های اصلی رسانه ها به خصوص رسانه ملی نبوده است. همچنین متخصصان علوم تربیتی از جمله متخصصان فلسفه تعلیم و تربیت نیز ارتباط چندانی با مسائل جاری مدارس ندارند که خود می تواند دلایل مختلفی داشته باشد. تلاش بر این است که در این نوشتار بی تفاوتی نسبت به آموزش و پرورش در سه سطح و حوزه مورد بررسی قرار گیرد: در سطح والدین و خانواده ها، سطح رسانه ها و عموم و سطح متخصصان علوم تربیتی، به ویژه متخصصان فلسفه تعلیم و تربیت. بنابراین هدف این است که ابتدا با تشریح بی تفاوتی اجتماعی و علل آن به بررسی پیامدهای آن در مورد مسائل آموزش و پرورش پرداخته شود و پاسخ این سوالات به دست آید که اصولا چرا با وجود مشکلات عدیده در نظام تعلیم و تربیت رسمی، توجه و حساسیت موثری از طرف عموم و اجتماع و خانواده ها و حتی متخصصان تعلیم و تربیت دیده نمی شود؟ و اینکه چگونه می توان این بی تفاوتی یا کم توجهی را کاهش داد؟

روش پژوهش:

در این پژوهش روش کاوشگری فلسفی بکار برده می شود (هاگرسون^۱، ۱۹۹۱)، در این روش موضوعات در بوتنه کاوشگری نقادانه قرار می گیرند، اساس این روش در نقد و روشنگری می باشد که از آن به کاوشگری فلسفی انتقادی یاد می شود. اهداف آن مواردی همچون شفاف سازی، بالابردن درک و فهم و پیشنهاد گزینه های جایگزین می باشد (همان). از این رو در این پژوهش سعی می شود بی تفاوتی و کم توجهی به آموزش و پرورش مورد کاوش و بررسی قرار گیرد و ابعاد و دلائل آن شفاف و روشن شده و در نهایت سعی می شود پیشنهادها و راه حل هایی برای کاستن از این بی توجهی ارائه گردد.

1 Haggerson



بی تفاوتی اجتماعی

ابتدا لازم است تعریفی از بی تفاوتی اجتماعی ارائه تا مفهوم آن مشخص و تبیین گردد. بی تفاوتی اجتماعی در تعریف مفهومی وضعیتی معرفی می شود که طی آن افراد به واسطه ی عدم اتصال ذهنی، شناختی یا عاطفی و عینی با جامعه(همنوعان، نهادها و ساختار اجتماعی) با بی علاقه‌گی و بی اعتنایی به واقعیت های پیرامون از انجام مشارکت سیاسی- اجتماعی،مسئولیت های اجتماعی، فعالیت های دگرخواهانه و درگیری فعال و مدنی در مسائل اجتماعی پرهیز می کنند(فولادیان،۱۳۹۴:۱۳۱). در تعریف دیگری بی تفاوتی این گونه تعریف شده است: «عدم توجه، عدم تمرکز و عدم کنترل که منجر به عدم آگاهی و اتلاف منابع و توانایی های ذهنی و روانی می شود»(ساشیتل، جاسولاو مارکولیز،۲۰۱۲:۴۱۵). هم چنین در تعریفی از بی تفاوتی آمده است: «حالتی از نبود احساس درونی و عاطفه، عدم علاقه و درگیری هیجانی نسبت به محیط»(کاپالان،نقل از مسعودنیا،۱۳۸۰:۵۲).

مفهوم نزدیک به بی تفاوتی اجتماعی بیگانگی و احساس بیگانگی اجتماعی است. احساس بی قدرتی از جمله عواملی است که باعث می شود فرد احساس بیگانگی و بی تفاوتی بکند. وقتی فرد قادر نیست نتایج مورد انتظار خود را تحقق بخشد احساس بیگانگی می کند(نادری، بنی فاطمه، حریری اکبری،۱۳۸۸). هربرت گانز بی تفاوتی را به عنوان یک مفهوم اخلاقی تعریف می کند که در درون خود حاوی واقعیتی است که کمی علاقه و یا نبود آن را به عنوان یک پدیده مهم جامعه شناختی که در بخشی از زندگی ما وجود دارد نشان می دهد(نادری، بنی فاطمه، حریری اکبری،۱۳۸۸:۳۶). وقتی اهداف و شیوه های نهادی شده مورد قبول افراد جامعه نباشد در این صورت بی تفاوتی رخ می دهد(همان:۳۷). آبرل معتقد است در هر جامعه برخی شرایط بنیادین وجود دارد که در صورت عدم وجود آنها، جامعه به شدت دچار اختلال خواهد شد؛ یکی از مهمترین این عوامل، این است که جمعیت یک جامعه بی تفاوت شود و این برای آن جامعه تهدیدی جدی به شمار می رود تا آنجا که همه ساختارها را تحت تأثیر قرار خواهد داد (ریترز،نقل از محسنی تبریزی و صداقتی فرد،۱۳۹۰). در مورد علل بی تفاوتی نسبت به مسائل اجتماعی نظرات مختلفی بیان شده است. اعتقاد بر این است که هر چه قدر احساس عدم اثربخشی در فرایند سیاسی اجتماعی تجربه شود، احتمال بیشتری برای بی تفاوتی و بیگانگی از مسائل اجتماعی وجود دارد(محسنی تبریزی و صداقتی فرد،۱۳۹۰:۶). پژوهش های مختلف در زمینه بی تفاوتی اجتماعی چند عامل را به عنوان عوامل بی تفاوتی اشاره می کنند از جمله آنها ناتوانی اجتماعی فرد که ناشی از فقر اقتصادی، حاشیه نشینی بیسواد یا کم سواد، کمبود دسترسی به وسایل ارتباط جمعی و...همچنین برخی پژوهش ها به عوامل سیاسی اشاره دارند به لحاظ سیاسی ساختار بسته قدرت لوازم مشارکت را از بین می برد(مسعودنیا،۱۳۸۰). همچنین غلبه منافع خاص شخصی باعث عدم فعالیت در حوزه های عمومی و سیاسی جامعه و بی تفاوتی اجتماعی شده است(محسنی تبریزی و صداقتی فرد،۱۳۹۰:۱۹). و نیز هر چقدر افراد از نظر میزان احساس عدم



اثربخشی و بدبینی نسبت به چیزی یا کسی در سطح بالایی باشند در این صورت زمینه برای بسترسازی بیگانگی افراد و بی تفاوتی نسبت به مسائل اجتماعی فراهم خواهد آمد(ساسول، نقل از نادری، بنی فاطمه، حریری اکبری، ۱۳۸۸: ۴۰). نبود دانش و آگاهی کافی نیز عامل دیگری شمرده می شود. هرچه فرد احساس کند دانش او محدودتر از آن است که بتواند در سیاست دخالت کند ترجیح می دهد در انزوا بماند یا افراد اگر احساس کنند که با دخالت و مشارکت آنها چیزی عوض نخواهد شد باز بی تفاوت خواهند بود(امام جمعه زاده، محمدی شاهپوردی، محمدی کمال آبادی، ۱۳۹۱).

از دیدگاه ویلسون^۱ (۲۰۱۰) عدم آگاهی از برخی مشکلات و عدم درک چنین مشکلاتی در بیشتر مواقع دلیل اصلی عدم اقدام برخی شهروندان تلقی می شود. جونه من^۲ و پانه^۳ (۲۰۱۳) معتقدند مردم وقتی احساس کنند که راه حل ساده ای برای یک مشکل وجود ندارد توجه به آن را متوقف می کنند(ص ۴۵). نظریه های مبتنی بر جامعه پذیری عدم اثربخشی را در جامعه را از جمله عوامل سرخوردگی و دلمردگی اجتماعی افراد معرفی کرده و معتقد است که هر قدر افراد جامعه سطح بالایی از احساس عدم اثر بخشی در فرایندهای اجتماعی-سیاسی را تجربه کنند، احتمال بیشتری برای بی تفاوتی اجتماعی و بیگانگی از مسائل اجتماعی وجود دارد (محسنی تبریزی و صداقتی فرد، ۱۳۹۰: ۶). به طور کلی با توجه به آنچه در مورد مفهوم بی تفاوتی و علل آن بیان شد می توان بی تفاوتی را نوعی از عدم توجه، عدم علاقه و عدم آگاهی تعریف کرد که افراد نسبت به آن موضوع دغدغه ای ندارند و در واقع موضوع مورد در کانون توجه و فکر و اندیشه آنها جایی ندارد و در مورد علل بی تفاوتی مواردی مانند احساس عدم اثربخشی، ترجیح منافع شخصی به منافع عمومی، عدم توانایی در حل مشکل و مساله مورد نظر، عدم آگاهی از جنبه های مختلف موضوع مورد نظر، ضعف شناختی و مادی و عوامل سیاسی ذکر شده است. حال با توجه به این توضیحات به بررسی رابطه آموزش و پرورش با والدین و خانواده ها، جامعه و رسانه ها و متخصصان تعلیم و تربیت می پردازیم تا میزان حساسیت و توجه آنها تشریح و علل حساسیت پایین و در واقع بی تفاوتی در سه سطح مورد اشاره تبیین شود.

آموزش و پرورش و خانواده ها

دانش آموزان قبل از ورود به مدرسه و جامعه در درون خانواده ها زندگی می کنند و در واقع در درجه اول به خانواده ها تعلق دارند بنابراین نقش خانواده در سرنوشت فرد می تواند مهم ترین عامل باشد. ولی در جوامع امروزی به خاطر مشغله های والدین کودکان از همان سنین پایین در مهدکودک ها و سپس در مدارس نگهداری

1 wilson

2 juneman

3 pane



و تربیت می شوند. آن چه در این جا مورد بحث است میزان همکاری با مدرسه و میزان توجه والدین به نوع آموزش در مدارس است چون مشارکت والدین می تواند کمک مهمی در پیشبرد اهداف آموزشی باشد. به طوری که گفته می شود مشارکت و همکاری والدین با معلمان در کاهای درسی یکی از فاکتورهای تشخیص مدارس کارآمد و از غیر کارآمد تشخیص داده شده است (فولان^۱، ۲۰۰۱: ۱۳۹). یافته ها نشان می دهد که در مدارس ضعیف معلمان هیچ گونه اهداف و برنامه هایی برای مشارکت والدین ندارند و آن معلمان معتقد بودند که والدین کار خاصی نمی توانند انجام دهند. در حالی که در مدارس موفق، معلمان، والدین را بخشی از راه حل آموزش می دانستند (همان: ۵۲). باید گفت میزان توجه والدین به نوع تربیت و شیوه آموزش در مدارس متفاوت است و والدینی که جز طبقه بالای جامعه هستند به خاطر برخورداری از دانش بالا و امکانات مالی خوب معمولاً فرزندان خود را در بهترین مدارس ممکن ثبت نام می کنند و چه بسا وضعیت تحصیلی فرزند خود را با حساسیت دنبال می کنند. در این جا باید طبقه پایین و بالای جامعه را از هم جدا کرد. والدین کودکان طبقه مرفه جامعه سعی دارند شرایطی فراهم کنند که آموزش و پرورش فرزند آنها به بهترین وجه انجام شود و فرزندان این طبقه از جامعه، در مدارس غیر دولتی ثبت نام می شوند و امکانات آموزشی بهتری نسبت به فرزندان طبقه متوسط و پایین جامعه دارند که مجبورند فرزند خود را در مدارس دولتی و در کلاسهایی حدود ۴۰ نفر ثبت نام کنند. مدارس که گاهی از کمترین امکانات بی بهره اند و حتی قادر به تامین هزینه های جاری خود از جمله هزینه آب و برق و ... نیستند. والدین طبقات متوسط و پایین به خاطر نداشتن دانش و امکانات مالی نمی توانند آموزش و پرورش شایسته ای برای فرزندان خود فراهم کنند و چه بسا نمی دانند و نمی توانند حقوق فرزندان خود از جمله آموزش و پرورش رایگان و شایسته را طلب کنند. در حال حاضر اکثر مدارس دولتی با شهریه های هایی که از والدین می گیرند هزینه های جاری خود را تامین می کنند در قبال آن هیچ گونه خدمت خاصی نمی توانند ارائه دهند. بنابراین در بحث خانواده ها باید گفت بی عدالتی آموزشی و اندیشیدن به منافع شخصی مهم ترین عوامل بی تفاوتی هستند چون وقتی مدارس از لحاظ امکانات تقسیم بندی می شوند والدینی که می توانند بی تفاوت نباشند درک چندانی از آن چه در مدارس دولتی می گذرد ندارند و چه بسا اکثر مسئولین و کسانی که می توانند کاری در این خصوص انجام دهند جز این والدین هستند! و به خاطر این که فرزند خود را با امکانات خوب آموزشی تربیت می کنند به فکر دیگری که از چنین امکاناتی برخوردار نیستند نمی باشند. والدینی که فرزندان آنها در مدارس برخوردار تحصیل می کنند درک چندانی از وضعیت مدارس نابرخودار ندارند در نتیجه حساسیتی هم به آن نخواهند داشت. والدینی که از طبقه پایین با سطح سواد کم هستند نه آگاهی چندانی از حقوق خود و فرزندان خود دارند و نه فرصت و توان اندیشیدن به چنین مسائلی را دارند در نتیجه بچه های افراد

1 fullan



طبقه پایین چه به لحاظ تحصیلی و چه به لحاظ برخورداری از منابع مختلف آموزشی از بچه های افراد طبقه بالاتر عقب تر می مانند و در ورود به دانشگاه هم بالطبع این فاصله حفظ می شود و آموزش و پرورش با این وضعیت به حفظ و حتی بیشتر شدن این فاصله کمک می کند.

اینکه هر کسی به فکر «موفقیت» فرزندان خود و سپس خود باشد و نه به فکر بهتر کردن منافع عمومی و وضعیت همگان، گویی این دو با یکدیگر تضاد دارند و یا اصولاً بدون یکدیگر امکان پذیر هستند. این نوع از فرد گرایی انحرافی در طول بیش از سه دهه توانست چنان با استدلال های ایدئولوژیک، خود را جا بیاندازد که امروز برای اثبات خلاف آن باید همه توجیه های جهان را برای حتی کسانی که شانس اندکی برای پیشرفت اجتماعی دارند، آورد (فکوهی، ۱۳۹۴). نبود همدلی و همدردی می تواند دلیلی باشد بر این که هر کس تنها به فکر خود باشد. همدردی چنین تعریف شده است: آگاهی تشدید شده از گرفتاری و مشکل دیگری به عنوان چیزی که باید سبک یا کم شود (ویسپه^۱ نقل از توماس^۲ و مک گارتی^۳، ۲۰۰۹: ۳۱۸). ارتقای حس همدردی و همدلی از طریق رسانه ها و نهادهای مختلف می تواند بسیار موثر باشد. همدردی تایید این مساله است که تا برخورداری وجود دارند که این عدم برخورداری نامشروع است و این افراد مسئول ایجاد این شرایط برای خود نیستند (همان). در حالی که در شرایط موجود جامعه ما، یک شکاف و فاصله قابل توجهی بین اقشار مختلف دیده می شود و منافع فردی معمولاً بر منافع عمومی ترجیح داده می شود. در واقع باید گفت در چنین شرایطی مسئولیت اجتماعی فراموش می شود که حد اعلا بی تفاوتی قلمداد می شود. از دیدگاه گرین (۲۰۰۴: ۷۵۶) زمانی که افراد زندگی شخصی را به منافع عمومی ترجیح می دهند بی تفاوتی در اوج نیست بلکه زمانی در بالاترین سطح است که انتخاب و گزینش رها شده و تعهد و مسئولیت در فرد از بین می رود. در واقع در چنین شرایطی والدین مربوط به طبقه مرفه تنها به فکر فرزندان خود هستند و نسبت به سرنوشت فرزندان دیگران مسئولیت چندانی در خود احساس نمی کنند. پس به طور کلی در مورد خانواده ها نابرابر بودن کیفیت آموزش و پرورش و عدم آگاهی موجب بی تفاوتی است. نابرابری موجب عدم آگاهی می شود طبقات بالا از وضعیت آموزش طبقات آگاهی آنچنانی ندارند و والدین طبقات پایین نیز از حقوق خود و نوع آموزشی که فرزندان آنها می توانند برخوردار شوند آگاهی ندارند. ضمن اینکه عدم آگاهی از شرایط یک تعلیم و تربیت صحیح در بین طبقات بالای جامعه هم می تواند وجود داشته باشد که آن هم می تواند ناشی از عدم توجه نهادها و رسانه های مختلف به آموزش و پرورش و عدم تبیین شرایط آن باشد.

1 wispe
2 thomas
3 mcgarty



آموزش و پرورش، رسانه ها و جامعه

اهمیت آموزش و پرورش و تاثیر آن بر سرنوشت جامعه قابل انکار نیست. به اعتقاد دورکیم هر تغییری در آموزش و پرورش نشان دهنده تغییر در شیوره زندگی جامعه و برعکس است (شارع پور، ۱۳۹۴: ۲۵). واقعیت این است که با وجود مشکلات فراوان آموزش و پرورش، معمولاً این مشکلات و معضلات آن چنان که باید مورد توجه رسانه های مختلف در کشور ما قرار نمی گیرد. به خصوص رسانه های دیداری و شنیداری مشکلات معلمان و مدارس و به ویژه کیفیت آموزش را در صدر برنامه های خود قرار نمی دهند و یا مثلاً یک برنامه خاصی در ساعات پر مخاطب تدارک نمی بینند چیزی که برای مثال برای شکست یک تیم ورزشی ممکن است بارها انجام شود. به عنوان نمونه سند تحول بنیادین که در عرصه حرف و نظر، تحول و دگرگونی در آموزش و پرورش را دنبال می کند اگرچه تا حدودی در رسانه به صورت مختصر مورد توجه قرار گرفت ولی پی گیری چگونگی اجرا و به عبارت بهتر عدم اجرای کامل آن مورد توجه رسانه ها نیست. فرایند پیشرفت سند تحول بنیادین آموزش و پرورش فاقد کمترین جاذبه در میان خانواده ها و افکار عمومی است. متأسفانه نظام آموزشی در متقاعد سازی نهادهایی همچون صداوسیما، و همراه ساختن نخبگان با اهداف توسعه ای و تحولگرایانه خود توفیق نداشته است، البته، این مسیری دو طرفه است و آموزش و پرورش هم به همراهی و مساعدت سایر بخش ها نیاز دارد (نظری، ۱۳۹۴). در حالی که در مقام مقایسه، طرح تحول سلامت نه تنها بسیار بهتر از سند تحول تعلیم و تربیت اجرا می شود بلکه مصادیق اجرای آن بارها از طریق رسانه ها از جمله رسانه ملی مورد پی گیری قرار می گیرد. نقش رسانه ها در دیدگاه مردم می تواند بسیار موثر باشد و پژوهش ها نشان می دهد رسانه ها می توانند در افزایش یا کاهش توجه و تمرکز مردم در موضوعی نقش ایفا کنند و به نوعی دیدگاه مردم را نسبت به موارد مختلف جهت دهی کنند (انتمن^۱، ۱۹۸۹). بنابراین رسانه ها می توانند با مورد توجه قرار دادن مشکلات آموزش و پرورش توجه عموم مردم را به آن جلب کنند. حال پرسشی که مطرح می شود این است که چرا آموزش و پرورش و مشکلات آن به طور کافی از طرف رسانه ها مورد توجه قرار نمی گیرد؟ می توان به مواردی اشاره کرد. در درجه اول به نظر می رسد ضعف نظام آموزش و پرورش و مسئولان آن است که نمی توانند یا نمی خواهند مشکلات را به طور شفاف رسانه ای کنند. از دیدگاه حاج بابایی (۱۳۹۱) نظام تربیت رسمی و عمومی در جهت بهره مندی از ظرفیت تربیتی رسانه می تواند و باید با سفارش دادن ساخت برنامه های تربیتی متنوع و مفید به رسانه ملی و یا با طراحی سایت های مناسب در جهت ارتقای سطح تربیتی مخاطبان خود بکوشد (حاج بابایی، ۱۳۹۱: ۵۹). از این رو در آگاهی بخشی و منعکس نمودن مشکلات بی شمار خود نیز، نظام تربیتی باید از ظرفیت رسانه ها استفاده کند، چیزی که معمولاً اتفاق نمی افتد و رسانه ها اهمیت چندانی به مشکلات بسیار عدیده آموزش و پرورش ندارند. از طرفی

1 Entman



به نظر می رسد نداشتن رسانه خاص و فراگیر برای آموزش و پرورش می تواند دلیل دیگری باشد. لازم است آموزش و پرورش به شبکه قدرتمند ارتباطی و فراگیر نظیر خبرگزاری اختصاصی و کانال رادیو تلویزیونی ویژه مجهز شود و با اتکا به یک دیپلماسی عمومی کارآمد بتواند توجه جامعه و نخبگان را به خود جلب کند، بر بحران چالش منابع خود فائق آمده و ظرفیتهای عظیم بخش خصوصی را با خود همراه سازد (نظری، ۱۳۹۴). به طور کلی لازم است برای همراه ساختن اقشار و نهادهای مختلف تلاش هایی صورت گیرد تا کیفیت آموزش و پرورش بتواند جز دغدغه های اولیه و اصلی جامعه قرار گیرد. امروزه کارشناسان بر این باورند که حضور نهادهای مدنی با رویکرد انتقادی نسبت به وضع موجود، موجب پویایی و افزایش کیفیت و تحقیق بهتر و کاملتر نظام تربیت رسمی خواهد شد (حاج بابایی، ۱۳۹۱: ۶۰). در چنین شرایطی خانواده ها و عموم مردم نیز بیش از پیش به مشکلات آموزش و پرورش حساسیت نشان خواهند داد و می توان پشتوانه ای مردمی برای حل معضلات آموزش و پرورش ایجاد نمود.

بی تفاوتی نسبت به کیفیت آموزش و تربیت نسل جدید می تواند مشکلاتی را در آینده برای کل جامعه ایجاد کند. در چنین شرایطی نبود تعلیم و تربیت صحیح در مدارس، فقر فرهنگی در آینده را به بار خواهد آورد. برای نمونه یکی از ضعف های مهم آموزش در کشور ما مربوط به کیفیت آموزش در مورد حقوق شهروندی است و در مورد مسائل اجتماعی و حقوق شهروندی چیزی خاصی آموخته نمی شود (دینی ترکمانی، ۱۳۹۴: ۳۸). یا اگر آموخته می شود آن قدر سطحی است که در زندگی اجتماعی جامعه نمود پیدا نمی کند. در حالی که یکی از وظایف مدارس تربیت شهروندی است. مدرسه پایگاه مهمی است که می تواند برای تربیت شهروندی و آداب و قوانین اجتماعی نقش موثری ایفا کند. مدارس باید امکانی فراهم کنند تا افراد بتوانند در فعالیت های ارتباطی و محاوره ای شرکت کنند و امکان بیان عقاید برای آنها فراهم شود تا شهروندان منتقدی بار آیند و در آینده بتوانند تصمیمات درستی برای جامعه بگیرند (ونسی لگهم^۱، مسچلین^۲، ۲۰۱۲). مدرسه حوزه آموزشی مهمی است زیرا در مدرسه است که کودکان یاد می گیرند تا موجودی اجتماعی شوند (شارع پور، ۱۳۹۴: ۲۰). در حالی که نوع اجتماعی شدن و میزان نظم و دیسیپلینی که در مدارس برخوردار و نابرخوردار اتفاق می افتد در جامعه ما کاملا متفاوت می باشد. در مدارس دولتی و به خصوص در حاشیه شهرها با وجود تراکم بالای جمعیت دانش آموزی در کلاس اصولا امکان تربیت فرد فرد دانش آموزان فراهم نیست و این امکان از معلم سلب می شود که بتواند با تک تک دانش آموزان ارتباط برقرار کرده و تاثیر قابل توجهی داشته باشد. در چنین مدرسی فقر آموزشی چنان است که می تواند در آینده تبعات غیر قابل جبرانی را موجب شود. از دیدگاه دینی ترکمانی (۱۳۹۴: ۳۸) اولین پیامد مهم کوتاه مدت فقر آموزشی افزایش احتمال وقوع انواع ناهنجاری و جرائم اجتماعی است. رشد جرائم اجتماعی و

1 Vansieleghem
2 Masschelein



تکدی گری رابطه مستقیمی با فقر آموزشی دارد. دومین پیامد نیز تضعیف پایه اساسی تحولات توسعه ای بلندمدت یعنی سرمایه انسانی است.

آموزش و پرورش امروزه در جامعه ما باز تولید طبقات اجتماعی است و به طور کلی هر روز از عدالت دورتر می شود. دلیل آن هم تجاری شدن دانش می باشد اگر چه در گذشته آموزش و پرورش وسیله ای برای تحرک اجتماعی محسوب می شد باید اذعان نمود در حال حاضر چنین کاری از آموزش پرورش بر نمی آید. برای اینکه فرزندان افراد طبقات پایین امکان دسترسی به مدارس خوب و کلاسهای خاص کنکور را ندارند در نتیجه امکان راه یابی آنها به رشته و دانشگاههای برتر و به عبارتی مشاغل بهتر برای آنان بسیار کم و در مواردی غیر ممکن شده است چرا که آنها توانایی رقابت با کسانی که مهارت های خاص تست زدن و... را آموزش دیده اند را ندارند. عدالت آموزشی می تواند یکی از راه حل ها در این خصوص باشد به طوری که فرزندان طبقات محروم و حاشیه شهرها نیز از امکانات برابر و کیفیت آموزشی مناسب و برابر با فرزندان طبقه مرفه برخوردار باشند.

آموزش و پرورش و متخصصان تعلیم و تربیت

معمولا در خصوص رشته های فنی و مهندسی گفته می شود که بین صنعت و دانشگاه باید ارتباط برقرار شود و به طور کلی بحث ارتباط صنعت و دانشگاه از جمله مفاهیم آشنا در کشور ما محسوب می شود. یا ارتباط دانشگاه علوم پزشکی با بیمارستانها. اما از ارتباط دانشکده های علوم تربیتی با تعلیم و تربیت به قدر کافی سخن گفته نمی شود. واقعیت این است که بین اساتید رشته های علوم تربیتی و آموزش و پرورش و به ویژه مدارس، ارتباط چندان موثری وجود ندارد. به عبارتی متخصصان تعلیم و تربیت در کشور ما با آن چه در مدارس می گذرد چندان آشنا نیستند و به نوعی بی تفاوتی یا حداقل کم توجهی نسبت به آن چه در داخل نظام آموزش و پرورش می گذرد از طرف متخصصان علوم تربیتی مشاهده می شود. به عنوان مثال همایش توسعه و عدالت آموزشی در آبان ۱۳۹۴، بیشتر با حضور متخصصان علوم اجتماعی و اقتصادی برگزار شد، متخصصان علوم تربیتی حضور بسیار کم رنگی داشته اند به ویژه متخصصان فلسفه تعلیم و تربیت و به اصطلاح فیلسوفان تعلیم و تربیت حضوری نداشته اند. که این نشان دهنده عدم حساسیت یا حداقل حساسیت کم فیلسوفان تعلیم و تربیت در مورد مسائل جاری و واقعیت های آموزش و پرورش در کشور می باشد. در حالی که اعتقاد بر این است که فیلسوفان تعلیم و تربیت باید در سیاست های آموزش و پرورش نقش آفرینی کنند. مارتین^(۲۰۱۱: ۶۱۶) معتقد است داشتن تاثیر مستقیم بر پیشرفت خط مشی و سیاست آموزشی عرصه ای است که ما تصور می کنیم فیلسوفان تعلیم و تربیت باید در آن وارد شوند. فیلسوفات تعلیم و تربیت باید آنچه را که می دانند را به کار ببرند تا با محققان تربیتی،



مسئولان، سیاست گزاران و عموم برای گفتگوی اساسی درباره اهداف تعلیم و تربیت وارد شوند (وورتم^۱، ۲۰۱۱: ۷۲۹). فیلسوفان تعلیم و تربیت می توانند و باید برای حل مسائل عمل و سیاست های آموزشی اقدام کنند و با مسئولان همکاری کنند تا مشکلات تربیتی مدارس را حل کنند (همان: ۷۴۰). از دیدگاه مارکس فیلسوفان تنها به روشهای گوناگون به تفسیر جهان پرداخته اند نکته این است که آن را تغییر دهند (هینز^۲، گیل^۳، پارکر^۴، ۲۰۱۵: ۲۷). از این رو فیلسوفان تعلیم و تربیت نیز برای ایجاد تغییرات در تعلیم و تربیت باید اقدام کنند. البته فیلسوفان تعلیم و تربیت باید از آزادی آکادمیکی برخوردار باشند و مجبور نباشند تنها در جهت منافع دولت و حکومت کار نکنند. در مورد دلایل عدم ارتباط آموزش و پرورش با متخصصان تعلیم و تربیت یکی می تواند عدم توجه مسئولان آموزش و پرورش باشد به طوری که مسئولان آموزش و پرورش در سیاست گذاری و موارد دیگر از نظرات متخصصان استفاده چندانی نمی کنند. در چنین شرایطی متخصصان تعلیم و تربیت توانایی تاثیر گذاری خود را بسیار کم احساس می کنند و چه بسا حرفها و نظرات آنها مورد استقبال و توجه مسئولان قرار نمی گیرد. «احساس بی قدرتی و اینکه فریاد فرد به جایی نمی رسد یکی از عوامل مهم بی تفاوتی است» (مسعودنیا، ۱۳۸۰: ۵۶). بنابراین می توان گفت برخی از متخصصان و یا بیشتر آنها با چنین مشکلی روبرو شده اند، اگر چه به نظر می رسد برخی هم علاقه چندانی به مباحث آموزش و پرورش در عرصه عمل ندارند و بیشتر علائق پژوهشی خود را دنبال می کنند. در این خصوص گریفثس^۵ (۱۹۹۷) معتقد است پژوهشهای تربیتی، پژوهشهایی هستند که هدفشان بهبود تربیت افراد است و نتیجه می گیرد که پژوهش های تربیتی تنها بی طرفانه و فقط جهت کنجکاوی برای دانش نیست. بنابراین فقط دنبال نمودن علائق پژوهشی بدون در نظر گرفتن معضلات تربیتی و آموزشی جامعه نمی تواند تنها وظیفه پژوهشگران و صاحب نظران عرصه تعلیم و تربیت باشد بلکه وظیفه دیگر و مهم آنها توجه به واقعیت های و مشکلات موجود است، و بی تفاوتی و کم توجهی به آن چه در عرصه عمل تربیتی می گذرد قابل توجه به نظر نمی رسد. از طرفی لازم است مسئولان آموزش و پرورش نیز توجه بیشتر به آراء و نظریات متخصصان تعلیم تربیت داشته باشند و از نظریات آنها در عرصه عمل بهره ببرند.

بحث و نتیجه گیری

بنابر آن چه گذشت در مورد بی تفاوتی اجتماعی خانواده ها، تفاوت مدرسی که خانواده ها فرزندان خود را ثبت نام می کنند و به عبارتی عدم وجود عدالت آموزشی موثر است. تفاوت بسیار زیاد کیفیت و امکانات مدارس غیر

1 wortham

2 Haynes

3 Gale

4 parker

5 Griffiths



دولتی با مدارس دولتی است که به طور مثال تراکم جمعیت در مدارس غیر دولتی معمولاً در حد استاندارد است. این تفاوت به خصوص بین مدارس غیر دولتی و مدارس دولتی مناطق پرجمعیت پایین شهر مشهودتر است. چنانچه بیان شد عدم آگاهی از جمله عوامل بی تفاوتی است، این بی تفاوتی در مورد کسانی که فرزندشان در مدارس با امکانات خوب تحصیل می کنند این است که آنها آگاهی دقیقی از آنچه در مدارس دولتی با حداقل امکانات می گذرد ندارند و در مورد والدین دانش آموزان مدارس دولتی شلوغ نیز عدم آگاهی مربوط پایین بودن سطح تحصیلات آنها و عدم آگاهی از حقوق شهروندی و... باشد. لازم است در این خصوص نگرش ها به آموزش و پرورش تغییر یابد. به اعتقاد ویلسون (۲۰۱۰) تغییر نگرش در چنین مواقعی می تواند به تغییر رفتار منجر می شود. از این رو آگاهی بخشی یک راه حل می تواند باشد. رویکردهای جدید نشان می دهد تجارب، نگرش ها را شکل می دهند و تغییر نگرشها تغییر در رفتار را به دنبال دارد (همان: ۲۷۷). آنگلاک و بنتی (۲۰۱۲) پیشنهاد می کنند برای تغییر نگرش بر روی سه سطح بایده کار شود. در سطح شخصی که بیشتر برای تغییر نوع تفکر و تعصبات و قالب های فکری است. در سطح اطلاعاتی که افزایش اطلاعات و دادن دانش کافی در خصوص امر مورد تغییر می باشد و سطح سوم سطح راهبردی که در واقع مربوط به عمل و ایجاد مهارت های جدید است. نگاه و نگرش جدید نسبت به آموزش و پرورش و مدارس و معلمان از طرف رسانه ها و نهادهای اجتماعی و تکریم مقام معلم نه در شعار بلکه در عمل، و انجام اقدامات عملی از سوی دولت و وزارت آموزش و پرورش باید از اولویت های جامعه امروز ایران باشد.

همچنین از دیدگاه ویلسون هنرها و طرح های تصویری به عنوان وسیله های مناسبی جهت درگیری و مشارکت مردم در ناعدالتی اجتماعی فرض شده است (همان: ۲۸۰). بنابراین نقش رسانه ها و موسسات فرهنگی در افزایش جلب توجه خانواده ها و جامعه به معضلات آموزش و پرورش نیز باید مورد توجه باشد.

از جمله راهکارهای کاهش بی تفاوتی اجتماعی فراخوان احاد جامعه به دیگرخواهی و نعدوستی و در نظر داشتن پاداش های اجتماعی و قانونی برای فعالیت های دگرخواهانه در فراشدهای اجتماعی با آموزش در نهاد های اصلی اجتماعی، در جهت جامعه گرایی بیشتر که نقطه مقابل فردگرایی مفرط است. (محسنی تبریزی و صداقتی فرد، ۱۳۹۰: ۱۹). هنرهای نمایشی مانند تئاتر مشارکتی^۱ یا سهیم شدن در تجارب می تواند ابزار مناسبی برای تشویقی مشارکت اجتماعی و مسئولیت پذیری باشد تجربه یک بی عدالتی حتی اگر آن مساله خیلی کوچک باشد مردم به سوی آن گرایش پیدا کرده و توجه کنند (ویلسون، ۲۰۱۰: ۲۷۷). در تغییر رفتار از بی تفاوتی به حرکت عواطف نقش تعیین کننده ای دارند (توماس و مک گارتی، ۲۰۰۹). اعتقاد بر این است که تئاتر و هنرهای نمایشی باعث تغییر نگرش و تغییر رفتار افراد می شود. تئاتر باعث واکنش عاطفی در افراد می شود و این باعث خواهد

1 participatory



شد در آن تجربه مورد نمایش شرکت کنند و آن را به نحو بهتری درک کنند. بنابراین به نظر می رسد لازم باشد معضلات آموزشی که منجر به معضلات فرهنگی شده و نوعی از ناهنجاری اجتماعی را به دنبال دارند در عرصه هنر نیز مورد توجه باشد چرا که هنر می تواند زبان گویای جامعه باشد و مشکلات را به صورت جالب توجهی ارائه نماید. برای مثال پرداختن هنرمندان و کارگردانان بزرگ به برخی ناعدالتی های اجتماعی و معضلات آموزشی و تربیتی و حتی وضعیت مدارس و معلمان می تواند حساسیت جامعه را برانگیزد و مواردی مانند عدم پایبندی به قانون که چه بسا ریشه آن در عدم آموزش صحیح است و خیلی مشکلات اجتماعی دیگر می تواند مورد تاکید هنرمندان قرار گیرد. توسعه عدالت آموزشی و رسیدگی بیشتر به مدارس دولتی در مناطق فقیرنشین و در واقع کمک به کیفیت آموزش و پرورش در چنین مدارسی منجر به پرورش نسلی با فرهنگ و با اخلاق خواهد شد که در نهایت به نفع کل جامعه و شهروندان می شود. در این زمینه رسانه ها می توانند نقش مهمی داشته باشند و با برجسته نمودن مسائل آموزش و پرورش و آگاهی بخشی زمینه مشارکت و توجه جامعه را فراهم کنند. همچنین لازم است از ظرفیت متخصصان رشته های علوم تربیتی در جهت حل مشکلات و مسائل مختلف آموزش استفاده کند و متخصصان تعلیم و تربیت نیز باید توجه و حساسیت بیشتری نسبت جریان آموزش و پرورش در مدارس داشته باشند و در واقع پژوهش ها به سمت حل مسائل تربیتی و آموزشی موجود پیش برورد، تا بتوانیم شاهد تحولی اساسی در تعلیم و تربیت کشور باشیم.

Abstract

Studying the social apathy towards educational issues in Iran

This paper aims to investigate the social apathy and its causes and consequences using philosophical inquiry method in education. So, first asocial apathy's definitions have been considered. Then, causes of apathy have been presented. Apathy can be happened due to the lack of effectiveness, the preference of personal interests compared to the public interests, the lack of awareness on the various aspects of the subject, financial weakness and lack of political awareness. Apathy towards educational issues has been investigated at three levels including parents, society and media and educationalists. At the level of parents and families, the lack of awareness and the lack of Educational Justice are the reasons for apathy. At the level of society and media, these reasons have been mentioned for apathy: the weakness of education ministry in presenting problems and the shortage of having a private media and also the lack of attention and participation of various institutions. At the level of educationalists, the lack of education authorities' cooperation is the reason for apathy. Moreover, some educationalists are just looking for their research interests. At the end, strategies such as paying more attention to public schools' situations, stablishing educational equity, developing empathy in society, participating of art and artists, reflecting the consequences of poor education and training have been presented as solutions.

Key words: apathy, society, education, family, educationalists



فهرست منابع:

- امام جمعه زاده، سیدجواد. محمدی شاهپوردی، سمیه. علی محمدی کمال آبادی، مسلم (۱۳۹۱). بررسی و رتبه بندی عوامل موثر بر بی تفاوتی سیاسی در دانشگاه اصفهانبا استفاده از تجزیه و تحلیل سلسله مراتبی گروهی. دانش سیاسی و بین المللی، ش ۲، صص ۷۰-۵۵
- باقری، خسرو (۱۳۸۶). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی. ج ۲. تهران: مدرسه
- شارع پور، محمود (۱۳۹۴). جامعه شناسی آموزش و پرورش. تهران: سمت
- محسنی تبریزی، علیرضا. صداقتی فرد، مجتبی (۱۳۹۰). پژوهشی درباره بی تفاوتی اجتماعی در ایران. جامعه شناسی کاربردی. سال بیستم، ش ۳، صص ۲۲-۱
- مسعودنیا، ابراهیم (۱۳۸۰). تبیین جامعه شناختی بی تفاوتی شهروندان در حیات سیاسی و اجتماعی. اطلاعات سیاسی-اقتصادی. شهریورماه، ش ۱۶۸، صص ۱۶۵-۱۵۲
- نظری، مرتضی (۱۳۹۴). درنگی بر موانع توسعه یافتگی ایران، هفت مانع نظام آموزشی ایران در مسیر توسعه. دسترسی در سایت www.asriran.com در مورخه ۹۴/۹/۲۶
- حاج بابایی، حمیدرضا (۱۳۹۱). ویژگی های مدرسه ای که دوست دارم با توجه به به سند تحول بنیادین در آموزش و پرورش. فصلنامه نوآوری های آموزشی. ش ۴۲، صص ۷۴-۵۱
- دینی ترکمانی، علی (۱۳۹۴). فقر آموزشی: ریشه ها و پیامدها. مجموعه مقالات دومین همایش عدالت آموزشی کودکان، ارزشهای دینی و اخلاقی ما و سیاست گذاری های کلان. تهران: دانشگاه تهران
- شمشیری، بابک. ایزد پناه، امین (۱۳۹۲). امکان هم کناری تفکر انتقادی و تجربه دینی در برنامه تربیت دینی. پژوهش نامه مبانی تعلیم و تربیت، ۳ (۲)، ۸۸-۶۷
- فکوهی، ناصر (۱۳۹۴). عدالت آموزشی شرط نخست توسعه یافتگی. دسترسی در سایت <http://anthropology.ir/article/30534> مورخه ۹۴/۱۱/۲۵
- فولادیان، احمد (۱۳۹۴). بررسی رابطه بین میزان بیگانگی اجتماعی و میزان بی تفاوتی اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی مشهد. فصلنامه مطالعات جامعه شناختی جوانان، سال ۵، ش ۱۷، صص ۱۴۴-۱۲۵
- نادری، حمدالله. بنی فاطمه، حسین. حریری اکبری، محمد (۱۳۸۸). الگوسازی ساختاری رابطه بین بیگانگی و بی تفاوتی اجتماعی. علوم اجتماعی، ش ۶۰، صص ۲۹-۶۰
- یاری قلی، بهبود. ضرغامی، سعید. فائدی، یحیی. نقیب زاده، میرعبدالحسین (۱۳۹۱). تحلیل تطبیقی فلسفه عدالت تربیتی: دیدگاههای لیبرال و جامعه گرا. پژوهش نامه مبانی تعلیم و تربیت ۲ (۱)، صص ۱۰۸-۹۱
- Anghelache.v.(2012).educational change and teachers attitude toward change.procedia social and



behavioral sciences33.597-573

- Martin. (2011). Philosophy of Education in the Public Sphere: The Case of Relevance. Stud Philos Educ 30:615–629

-Pane, M. M. (2013). Apathy Towards Environmental Issues, Narcissism, and Competitive View of the World. Procedia-Social and Behavioral Sciences, 101, 44-52.

-Sashittal H. C, Jassawalla,A.R, Markulis, p.(2012). Students' Perspective into the Apathy and Social Disconnectedness They Feel in Undergraduate Business Classrooms. Journal of innovative education.vol2.no3.pp 413-446

-Entman,R.m.(1989). How the media affect what people think: an information processing approach.journal of politics vol.51,No2, 347-370

-fullan,M. (2001). The new meaning of educational change. London & New York: teacher college press

-Green, J. E. (2004). Apathy: the democratic disease. *Philosophy & social criticism*, 30(5-6), 745-768.

-Griffiths,M. (1997). Why teachers and philosophers need eachother. Philosophy and educational research, Cambridge journal of education. Vol, 27, no2, 191-202

-Haggerson, N.I. (1991).Philosophical inquiry: Implicative Criticism. In: Forms of Curriculum Inquiry SUNY Series in Curriculum Issues and Inquiries. By Short, Edmund C. State University of New York Pres

-Haynes,H.gale,K.parker,M. (2015). Philosophy and education, an introduction to key questions and themes. London & New York: Routledge

-Krapp, J. (2000). Apathy and the politics of identity: García Márquez's one hundred years of solitude and contemporary cultural criticism. Lit: Literature Interpretation Theory, 11(4), 403-427.

-thomas, E.M.mcgartly,C.(2009). Transforming apathy into movement, the role of personal emotion in motivating action for social change.PSPR vol 13, no4, pp310-333

-vansielegheem,N.masschelein,J.(2012).education as invitation to speak on the teacher who does not speak. Journal of philosophy of education.vol46, no1, pp85-99

-Wilson, E. K. (2010). From apathy to action: Promoting active citizenship and global responsibility amongst populations in the global north. Global Society,24(2), 275-296.

-Wortham,S. (2011). What does philosophy have to offer education and who should be offer it. Educational theory, Volume 61 Number 6.pp 727-741